

صهیونیسم

نوشته یوری ایوانف - ترجمه ابراهیم یونسی - انتشارات فرهنگ
اردیبهشت ۱۳۵۱ - ۲۸۶ صفحه - ۱۰۰ ریال

يك نکته پیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می شنوم نا مکرر است

حافظ

هیچ تخریمی تاکنون حق دست و پازدن را از مقتول خود سلب نکرده است ... بدین ترتیب ، بر همه مردم روشن بین جهان فرض است که درباره مسأله صهیونیسم هر چه بیشتر کاوش کنند و با جنبه های گوناگون آن به خوبی آشنا شوند . این يك بحران منطقه ای نیست . نزاع میان پیروان دوماذهب نیست . با مفهوم سیمیتیزم و آنتی سیمیتیزم ربطی ندارد . برخوردی میان یهود و عرب نیست . نزاعی است میان ظالم و مظلوم ! با شمول و عمومیتی جهانی . بدون مبالغه - به لحاظ عنصر امپریالیستی آن - با سر نوشت تک تک افراد بشر و کار دارد .

به خصوص برای جدا کردن حساب صهیونیست ها از یهودیان رحمتکش و شمدیده ، بررسی هر چه بیشتر این مسأله ضروری مینماید . و برای رسیدن به چنین هدفها ، کتابی از نوع « صهیونیسم » که با کوشش ابراهیم یونسی در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار گرفته ، وسیله ای است بسیار مناسب .

« صهیونیسم به عنوان يك ایده ثولوژی و سازمان در اواخر قرن نوزدهم ظهور کرد ، که در آن جنگ های طبقاتی کارگران جهان و هنگامی بود که حکومت آلمانی بر انتقال به امپریالیسم ، به مرحله نهایی خود وارد شده بود . به ظاهر امر ، هدف ایده ثولوژی صهیونیستی ، تشکیل يك « حکومت یهود » بود ، ولذا پیداست که در بادی امر سیمایی بسیار رقت انگیز و ناتوان ظاهر می شد ، و از نظر ادبی بسیار ساده بود و با جملات منطقی از این قبیل توجیه می شد که « اگر کتاب کتابها ، یعنی تورات هست ، و اگر قوم مقدسی هست ، سرزمین مقدسی نیز باید باشد ... » و این خود تأثر انگیز نیز بود .

اما باید خاطر نشان کرد که این سخنان ، که جنبه ای از برنامه صهیونیسم را از ابهام بدرمی آورد ، بر زبان بنیانگذاران صهیونیسم که مدتهاست از جهان رفته اند ، جاری نگشته بود . این سخنان را ژنرال عوشه دایان ضمن گفتاری بر زبان راند که در آن الحاق بی قید و شرط سرزمین های متصرفی را خواستار می گردید . (هفته نامه اورشلیم پست ۱۴ آوت ۱۹۶۷ صفحه ۴) . در آثار متقدمان صهیونیست این موضوع کرا را آمده است : ادعای ارضی ، تبلیغ صلح و صفای طبقاتی در میان یهودیان و وحدت بر اساس اصول تزدادی در ممالک مختلف و نیز در مقیاس جهانی ، قراردادن مردم جهان در مقابل یهودیان به عنوان ضد یهود ، وعظ و تبلیغ درباره خلوص و پاکیزگی تزدادی و تخصیص حق انحصاری « قوم برگزیده » به خود ، ردوانکار همبستگی جهانی محرومین و لزوم ایجاد شکاف در بین ایشان و ضدیت آشکار هدفها و مقاصد آنان در قالب - و به ممد - و نظریات شوریک . صهیونیسم در مقام زائده ایده ثولوژی امپریالیستی نمودار شد و لذا عجیب نیست اگر اشکال این « تعلیمات » با محتوای آن مطابقت نمی کند . این نکته نیز

درباره صهیونیسم هر چه گفته و نوشته شود ، کم خواهد بود و نامکرم .
تکان دهنده خواهد بود و آموزنده .
شیرین خواهد بود برای آنانی که عشق و شور انسانیت در سردارند و دردناک خواهد بود برای آنها که اهل دردند .
صهیونیسم يك کلمه پیش نیست ، اما هزاران جنبه دارد . هزاران نکته باریکتر از مو در تار و پود آن تنیده شده است .

از سال ۱۸۹۷ که نخستین کنگره جهانی صهیونیست ها در شهر بال سوئیس تشکیل شد ، تا ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ که تاسیس دولتی به نام « اسرائیل » اعلام گردید ، تا سال ۱۹۵۶ ، تا روز پنجم ژوئن ۱۹۶۷ و تا به امروز ، تا همین لحظه ای که شما این جملات را میخوانید ... پای هیچ بشری ، هیچ حزبی ، هیچ اردوگاهی نبود که به این ماجرا آگاهانه نشود .

صهیونیسم و مسأله ناشی از آن (فاجعه فلسطین) هیچ مدعی ریاکاری را رسوا نشده نگذاشت . قضیه چنان جدی بود و هست که هیچ کس نتوانست در برابر آن بی تفاوت بماند .

چرا ؟

برای آن که صهیونیسم از آغاز ، یکی از ژرفترین و حیاتیترین مسائل بشری را در خود نهفته داشت و به ناچار انسان قرن بیستم را با آن گلاویز کرد : جدال میان حق و باطل ، خیر و شر ، یزدان و اهریمن ، کشمکش میان استثمارگر و استثمار شده ، نبرد میان بهره کش و بهره ده و خرخره رباخوار و ربا پرداز ...

بنیانگذاران صهیونیسم در اوج نزاع طبقاتی ، در طول جنگ جهانی اول و دوم و پس از آن ، بخش وسیعی از ثروت بیکرانی را که بر آن پنجه افکنده بودند ، در اختیار استثمار و امپریالیسم نهادند و در سالیان اخیر برای برکندن ریشه های آزادی و جنبش های رهایی بخش ، با اهریمنی ترس و پلیدترین نیروهای امپریالیستی متحد شدند .

جنبه ملعنت بار قضیه این است که صهیونیست ها از آغاز نعل وارونه زده اند و اکنون نیز این شیوه را با تردستی هر چه بیشتر دنبال می کنند . اینان به یاری امپریالیسم جهانی به قلع و قمع ملت های آزادیخواه پرداخته اند و با شوخ چشمی و بیشمرمی هر چه وقیحانه تر ، حق دفاع را از قربانیان خود سلب کرده اند . هرگونه مقاومتی که در برابر صهیونیست ها صورت گیرد فریاد و فغان ایشان را به آسمان میرساند و شیون و گریه و « ندبه » ایشان گوش فلک را کر می کند .

این به راستی شگفت است :

و در تاریخ زندگی بشر ، پاک بی سابقه است .

درخور توجه است که : یکی از شیوه‌های عوام‌فریبانه دفاع از صهیونیسم در برابر حمله‌های این است که چنین حملاتی را به عنوان اقدامات ضدیهودی وصف کنند . صهیونیست‌ها حملاتی را که علی‌الخصوص بر ایده‌نولوژی صهیونیسم صورت می‌گیرد ، به عنوان تجاوز به حق استقلال ملت اسرائیل معرفی می‌کنند ... (ص ۱۱ و ۱۲)

آنگاه نویسنده با شیوه‌های علمی و تحقیقی به اثبات این سخن خود می‌پردازد که صهیونیسم به عنوان یک ایده‌نولوژی و سازمان ، به راستی « در اواخر قرن نوزدهم ظهور کرد » زیرا هوشیارانه از این نکته آگاه است که « ... محافل صهیونیستی و مستحبات هواخواه ایشان این « تاریخ تولد » را مناسب نمی‌دانستند و با کوشش زیاد به انتشار این افسانه پرداختند که صهیونیسم جریانی است بسیار قدیم ، زیرا از هزاران سال پیش یهودیان همیشه امید بازگشت به فلسطین را در خاطر می‌پروردانند ... و صهیونیسم همان قدر قدیم است که اسارت ملت یهود ، آنگاه که نبوکدنصر ، هیکل را به ویرانی کشید . (ص ۱۳)

برای رسوا کردن این افسانه هیچ چیز بهتر از مراجعه به اسناد تاریخی نیست ؛ و اسنادی که نویسنده نشان میدهد اکثراً از قول مورخان یهود و بعضاً از قول دیگر محققان تاریخ و علوم انسانی است . نویسنده فرض پیدایش صهیونیسم را نه به روزگار « نبوکدنصر » بلکه به دو قرن پیش از آن ، یعنی زمان حمله سارگن دوم پادشاه آشور به یهودیه ، برمی‌گرداند و جریان تاریخ را تا اول قرن بیستم قدم به قدم دنبال می‌کند . از بررسی نویسنده چنین برمی‌آید که ظهور صهیونیسم در اوایل قرن بیستم درست در جهت عکس تمایلات زحمتکشان یهودی بود ، زیرا در این روزگار جریان تاریخ و جبهه بندی نیروهای استثمار شده در برابر امپریالیسم ، هر گونه دسته بندی تژادی و مذهبی را به عنوان « انعصاب » ورخته در صفوف بیکارگران محکوم می‌دانست و خیانت می‌شمرد ، اما بانکداران یهودی و سرمایه‌داران صهیونیست که قبلاً طرح دوستی با امپریالیسم را ریخته بودند ، دوست همین لحظه حساس و بحرانی را برای عرضه دعوی سیاسی - اقتصادی (و به ظاهر مذهبی) خود برگزیدند .

تا نیندازید که اینها صرف دعوی است و بازی با الفاظ شیرین است . نویسنده این سند زنده را از زبان تئودور هرتزل - بنیانگذار صهیونیسم - در برابر دیدگان شما می‌گذارد : « بازگشت ما به سرزمین پدرانمان ، چنان که در کتاب مقدس وعده داده شده است ، از بزرگترین مسائل مورد علاقه قدرت‌هایی است که در آسیا چیزی را می‌جویند . » (ص ۱۶۶)

و از قول ماکس نوردهو یکی دیگر از رهبران صهیونیست در اوایل قرن بیستم ، این سند را که : « ... آن زمان فرارسیده بود که ، اگر هم صهیونیسمی وجود نمی‌داشت ، بریتانیای کبیر آن را اختراع کند ! » (ص ۵۰)

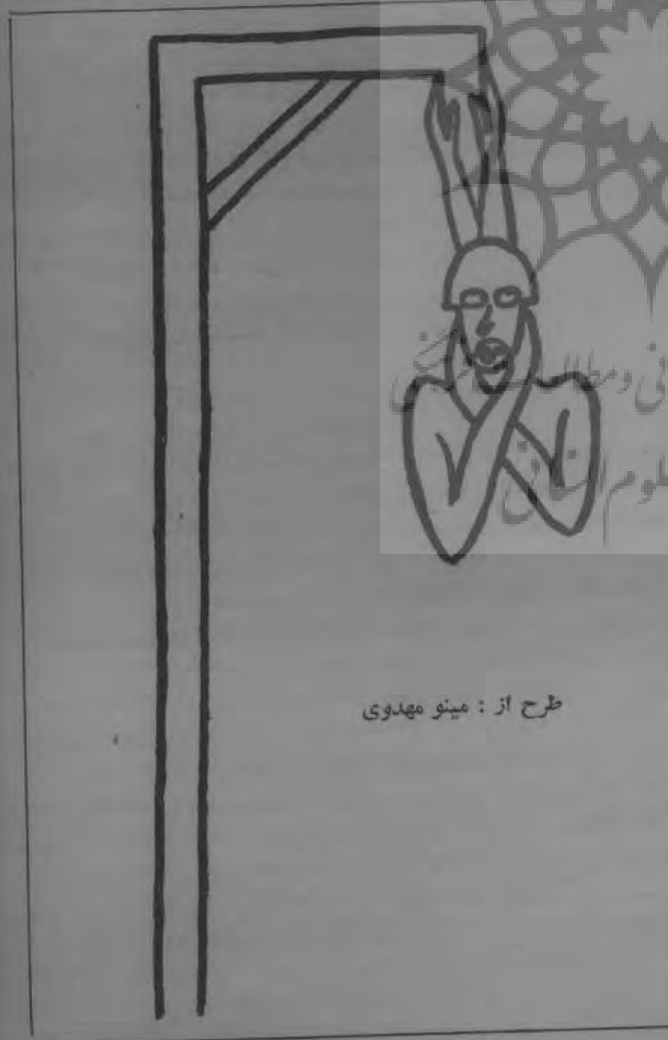
با این مقدمه می‌توان خلاصه‌ها و برداشت‌هایی از مباحث کتاب را به دست داد : پس از تشکیل کنفرانس جهانی صهیونیست‌ها به سال ۱۸۹۷ و قرار و مدارهایی که سرمداران این جنبش با قدرت‌های فائده جهانی برای معاملات پایاپای گذاشتند ، محسولی که از تلاش رهبران صهیونیسم و تضاد منافع نیروهای امپریالیستی زمان به دست آمد ، عبارت بود از شکل گرفتن فکر بازگشت به « ارض موعود » ، جذب یهودیان سراسر جهان به سوی این فکر و استفاده از ایشان در عملی کردن این تر با نتیجه قهری بازماندن یهودیان از نبرد جهانی علیه امپریالیسم . رهبران صهیونیسم در این راه دراز بی‌توجه نبودند بلکه قبل از عزیمت تجهیزات کامل را با خود برداشتند . اینک شرح تجهیزات و فعالیت‌ها و کارکردهای هر کدام :

الف - یکی از تکیه‌گاه‌های اساسی صهیونیسم برانگیختن مسائل تژادی بود ، زیرا چنانکه میدانیم صهیونیسم از آغاز تا کنون جوهر آ یک حرکت تژادی بوده است و هست . برای این منظور ، مانند دیگر تژادپرستان ، باید کوشش می‌شد که قوم مورد عمل (در اینجا قوم یهود) یک قوم برگزیده و از تژادی برتر نمایش داده و تبلیغ شود . در گذشته‌گاه شرایط اجتماعی و اقتصادی یهودیان را وادار می‌کرد که در محله‌هایی مجزا به نام « گتو » زندگی کنند . در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مبارزات آزادی‌بخش

یکی پس از دیگری شدت گرفت و حصارهای اجتماعی و اقتصادی و طبعاً تژادی ، که برگرد اقوام گوناگون کشیده شده بود ، شروع به فرو ریختن کرد . از جمله یهودیان شروع کردند به بیرون آمدن از محلات « یهودنشین » و جذب شدن در میان مردم ملی که در آن زندگی می‌کردند . برای رهبران صهیونیسم لازم افتاد که « گتو » های جدیدی بنا کنند و دیگر باره افراد قوم یهود را به داخل محله‌های « جهودنشین » برانند . البته این بار گتوها همه معنوی بودند . مسأله تژاد برتری که از همین حصارهای بلند بود که توسط معماران چیره دست صهیونیست برگرد قوم یهود کشیده شد .

ل . پینسکر (۱۸۲۱ - ۱۸۹۱) بنیانگذار ایده‌نولوژی صهیونیسم می‌گوید : « یهودیان را نیز مانند سیاهان و زنان باید آزاد کرد . اما این امر برای ایشان ، یعنی یهودیان ، صورت ناچورتی دارد . زیرا که برخلاف سیاهان به تژاد اصیل تمایق دارند . » (صفحه ۷۵) . ناهوم ساکالو متفکر برجسته صهیونیست حتی از این نیز بی‌برده‌تر است . وی می‌گوید : « خلوص و نآلودگی مطلق وجود ندارد ، لیکن در میان ملل تمدن ، یهودیان بی‌گمان خالص‌ترین تژادند ... » (ص ۷۵) . ماکس نوردهو در سال ۱۸۹۷ طی بیانیه‌ای یهودیان را به عنوان مردمی کوشا تر و توانا تر از متوسط اروپائیان وصف می‌کرد و می‌افزود : آسیائیه و آفریقائی‌های بی‌حال و تبیل دیگر جای خود دارند . یک اعلامیه صهیونیستی مربوط به سال ۱۸۹۹ می‌گوید : « ما می‌توانیم از داشتن پاره‌ای خصوصیات و کیفیات ارزنده‌ای که به این اندازه در ملل دیگر نیست ، برخورداریم . » (ص ۷۶) .

« ... در این رهگذر نقل سخنان ناهوم گلدمن که خود از معماران نظام فعلی اسرائیل است ، بی‌مناسبت نیست . گلدمن می‌گوید : ملت یهود یک پدیده تاریخی و استثنائی است . این قوم در عین حال که یک ملت است ، یک واحد مذهبی و یک تژاد و حافظ یک تمدن خاص نیز هست . بایک



طرح از : مینو مهدوی

نصیر واحد غیر یهودی از ملت و مذهب نمی‌توان این پدیده استثنائی و تاریخی را تعریف کرد... ما ملت جهانی هستیم که به نحوی محکم به اسرائیل وابسته‌ایم، و نیز توضیح ناپذیرترین جامعه در تاریخ بشر.

ب - بزرگ جلوه دادن مصائب قوم یهود در طول تاریخ نیز از افزایهای پرارزش و سلاحهای برنده صهیونیست‌ها بوده و هست. میدانیم که در گذشته و حال، صهیونیست‌ها بر مصائب قوم یهود بیدریغ اشک تمساح افشاده‌اند. سخنرانیها، فیلم، نمایشنامه‌ها، کتابها، اشعار و فرهنگ عمومی این جدت مشحون از تعزیه‌خوانی و نوحه سرایی است. در هر جا و هر زمان چنین تمایش داده می‌شود که قوم یهود تنها قوم ستم‌دیده روی زمین بوده است. این قوم همواره در طول تاریخ آواره و بیخانمان و «نفرین شده» بوده است. هیچ ملتی حاضر به پذیرش این ستم‌دیدگان بیچاره نشده و همه ملت‌ها در طول تاریخ ویژه خود بیشترین ستم را در حق یهودیان اعمال داشته‌اند، قوم یهود همیشه به صورت جماعتی محروم و اقلیتی بی‌آزار به اکثریت ستمکار باژوستاو و «جزیه» پرداخته است. ذلت و مسکنت برپیشانی این مردم نقش بسته و هر جا قدم گذاشته‌اند، نفرین‌خدا و خلق خدا چون سایه ایشان را دنبال کرده است. «یهودی سرگردان» همواره سبیل مظلومیت و بی‌پناهی بوده و سرانجام نیز در قرن بیستم به دست اروپائیان متمدن و با فرهنگ، میلیون‌ها میلیون روانه کوره‌های آدم سوزی شده است؟ صهیونیست‌ها می‌پرسند: آیا هیچ قومی به اندازه قوم یهود آزار و ستم دیده است؟

و جواب می‌دهند: خیر! و نتیجه می‌گیرند که: اکنون در راه جبران مافات و تلافی بردگی و زیبوی روزگاران گذشته تا هر جا که پیش روند نه تنها حق ندارند بلکه هر چه میکنند عکس‌العمل طبیعی آن ستم‌دگی و مظلومیت تاریخی است. این هم حصار دیگری است که معماران «گنوهی جدید» بر گرد قوم یهود کشیده‌اند. «... ما جدا بر این عقیده‌ایم که این اصحا که یک ملت یا یک گروه ملی معین در طی تاریخ بشر پیش از دیگران رنج برده و صلحه دیده است، نه تنها در حکم سوء تعبیر و قبح تمدنی حقایق تاریخی بسوی آرزوهای تنگ نظرانه قومی است بلکه به معنای اتخاذ یک موقعیت تاریخی وارونه و اقدام به برانگیختن احساس خصومت و نفرت نسبت به دیگران و افشاندن بذل کینه و نفاق نیز هست.

... و این سیاستی است که رهبران صهیونیست در کوشش‌های خود به جهت گردآوری پولیاکوف‌ها و این‌ها پیرها و روچیلدها و دیگر میلیاردرها و کارگران و صنعتگران یهودی تحت لوای جملات و عبارات کتاب مقدسی «قومی که خداوند کثیر داده و در عین حال برگزیده است» و نیز به منظور قراردادن کارگران یهود در مقابل کارگران غیر یهود، اتخاذ کرده‌اند. صهیونیست‌ها عصر تحدید حدود نواحی یهودنشین را فقط با چشم مطالع مناسبی مینگرند که بر اساس آن از رنجهای مردم زحمتکش یهود، که در واقع در بعضی ادوار تاریخی دربارهای ممالک فوق‌العاده نیز بود، سوء استفاده کنند. ایشان همان را به عنوان حجتی به کار می‌برند تا به یاری آن ثابت کنند که رنجها و مصائب هیچ ملتی بارتجها و مصائبی که منت یهود در طول تاریخ، در سرتاسر گیتی تحمل کرده است، قابل قیاس نیست. ... همه می‌دانند که تاریخ جنگ‌ها و مبارزات در جوامع طبقاتی متخاصم حاوی وصف بیدادگرهای بسیاری است. خاطر هر ملتی مشحون از مسئله وقایعی است حاکی از جور و ستم آمیخته به توحش و انتقام‌گشای‌های خونین و مصائب و محرومیت‌ها. ناله‌ها و سوز و گدازهای تغزیه‌گردانان صهیونیست در کسانی که حوادث دردناکی چون کورکردن بلغارها و «نشاندن بر استخوان» و انتقال میلیون‌ها برده آفریقائی به امریکا را به یاد دارند، کمترین احساسی بر نمی‌انگیزد. ناگفته نگذاریم که بعضی از همین کشتی‌هایی که همانند زندان‌های شناور برده‌های آفریقایی را به امریکا می‌برد، متعلق به سوداگران و بانکداران یهودی بود که خود نیاکان و برادران همین حضراتند.

... باری، زندگی زحمتکش یهود سیاه‌تر از روزگار مردم زحمتکش ممالکی نبود که در میانشان می‌زیستند و از طریق کار و مبارزه

مشترک علیه بیدادگران، مدام در ایشان می‌گذاختند. « (ص ۳۹) . به راستی کدام ملت است که در طول تاریخ خود همواره از قتل و غارت و بیدادگری و سفاکی و آزمندی و یغماگری جباران روی زمین، رنج و عذاب تکشیده است؟ هر فرد و جماعت که مصیبت خاصی را « اعظم مصائب» جلوه دهد و دستاویز گریه و زاری و سوگواری کند، نصبت باید بر عقل و اندیشه بیمار و مغز پوسیده خود گریه سردهد:

پس عزا بر خود کنید ای ابلهان چون که بد دردی است این خواب‌گران ج - صهیونیست‌ها در هر کشوری مبلغ دل‌سردی قوم یهود نسبت به آن کشور و ست کردن عقاید میهن پرستانه و به باد انتقاد و مسخره گرفتن آن بودند. محقق تاریخ می‌تواند از این جمله کوتاه استنباط کند که از این عمل، چه عکس‌العمل‌های ویرانگر و وحشتناک زاییده است. ولیکن صهیونیست‌ها از واکنش اعمال خود هراسی ندارند و حتی به خوبی می‌دانند دامنه آتش افروزی‌شان به کجا خواهد کشید.

«ثودور هرترزل آشکارا پیشنهاد می‌کند که اتباع یهودی تبار ممالک مختلف باید میهن پرستی را به سوی نهند و با اقدام بر اساس این فکر ضد یهودانه که یهودیان در هر کشوری که باشند عنصری بیگانه‌اند، در پیشبرد هدفهای صهیونیستی بکوشند...

... بدین ترتیب، خالص‌ترین نژاد، ملت جهانی و استثنائی یهود، آفریده خدا و محکوم به ضدیت ازلی، باید چشم به راه مصائب هولناکی از لحاظ مخالفان خود باشد. هرترزل نوشت: ما بیهوده نسبت به حکومت وفاداریم و گاه حتی بی جهت در میهن پرستی شور و حرارت به خرج می‌دهیم. بیهوده در اثار جان و مال خویش باهم میهنان‌مان همگامی می‌کنیم و بی‌سبب می‌کوشیم کشورهای محل اقامت مان را در علم و هنر به پیش ببریم و از راه تجارت و دادوستد بر رفرت‌شان بیفزاییم...» (ص ۷۶)

«... همه معماران صهیونیستی که دیوارهای گوی معنوی نوین را بر گرد یهودیان بالا آوردند، هر يك به طریقی تاکید کردند که اتباع یهودی تبار ممالک مختلف اصولاً در تبعیدند و آزادی‌شان ناممکن و برابری‌شان با دیگر ملل غیر قابل حصول است... موسی‌هی در اثر خویش به نام روم و اورشلیم مدعی است که آزادی یهودیان در میان سایر ملل دور از واقع بینی است پیشتر اعلام داشت که: یهودی عنصر جداگانه‌ای است... و یهودیان در میان مردمی که با ایشان زیست می‌کنند، عنصری بیگانه‌اند... لئون سیمون به ناله می‌گفت: « حتی در انگلستان که یهود آزاری عملاً ناشناخته است، مسأله یهود وجود دارد چون کنیسه‌ها خالی‌اند و نسل جدید ظاهراً چندان که والدین‌شان بودند، یهودی نیستند. ضمناً مسأله جذب در ملت و وصلت با اقوام آن زیاد به چشم می‌خورد...» (صفحه ۷۸)

پس صهیونیست‌ها به مردم کم دل و ساده لوح و زود بساور چه عرضه می‌داشتند؟ آزادی اجتماعی؟ مبارزه مشترک هندوش سایر مردم برای ایجاد یک جامعه برابر و بی غرض؟ چنین توصیه‌هایی مشکل می‌توانست از جانب حامیان و هواخواهان خصوصی تژادی، یا به دیگر سخن، از ناحیه سهامداران تراست مستعمراتی یهود ارثه گردد. « (صفحه ۷۹)

د - اما دامن زدن به یهود آزاری (آنتی‌سمیتیزم) شگفت‌انگیز - ترین جنبه قضیه است... آیا می‌توان باور کرد که رباخواران، صرافان و بانکداران یهودی در طول تاریخ به خاطر منافع اقتصادی خود همواره به این آتش دامن زده و توده زحمتکش و بینوای یهودی را در آن سوزانده‌اند؟ آیا می‌توان باور کرد که این سرمایه‌داران یا آئیشن قرار و مدارهایی داشته و نخستین جرعه را خود در کوره‌های آدم سوزی افکنده‌اند؟

جواب را از قول تاریخ بشنوید: «لیلیاتال مورخ و روزنامه‌نگار آمریکایی با نقل قول از سالوباردن نوشت که خاخامها بنا بر عمل سیاسی و مذهبی در جدا ساختن مردم از محیط اجتماعی خود اصرار داشتند و لذا قوانین اولیه‌ای که زندگی در چهار دیواری گتورا در پرتغال مقرر داشت بنابه درخواست یهودیانی از تصویب گذشت که خود در آنجا می‌زیستند. « (صفحه ۳۲) . این از روزگاران قدیم.

و اما در قرون جدید، ملاحظه کنید که ثودور هرترزل چگونه ۲۷

حتی به هنگام تعریف ملت خود ، تخم کینه و نفاق و ناسازگاری گروهی می‌افشاند :

« ... در نظر من ملت عبارت از گروهی است از افراد یا پیشینه تاریخی و دارای پیوستگی قابل شناخت و ناشی از وجود يك «دشمن» مشترك. سپس اگر كلمه يهود را بر این تعریف بیفزایید ، همان چیزی را خواهید داشت که من ملت يهودش می‌دانم . . . »

هرتزل ظاهراً وجوه مشخصه ملت را واجدهیبت نمی‌داند . راز بقای يك ملت وجود دشمن مشترك است و چون در مورد قوم يهود این دشمن مشترك همیشه وجود خواهد داشت ، پس این قوم هرگز روبه زوال نخواهد رفت .

بنا بر استدلال هرتزل ، ملت يهود وقتی به حیات خویش پایان خواهد داد که ضدیت با يهود پایان پذیرفته باشد ، لیکن صهیونیست ها پیش‌بینی می‌کنند و می‌گویند که يهود آزاری چیزی است ازلی وابدی .

اگر ملت يهود موجودیت و بقای خود را به حضور مداوم دشمن خویش یعنی ضدیت با يهود مدیون است ، در این صورت چنین برمی‌آید که يهود آزاری در میان تمام مللی که در کنار يهودیان زندگی می‌کنند ، هست . و صهیونیست‌ها اظهار می‌کنند : آه ! نه فقط هست ، بلکه فعال هم هست . مللی که يهودیان در میان‌شان زندگی می‌کنند ، بدون استثنا ، یا آشکارا و یا در نهن ضد يهودند .

دلیل این مدعا چیست ؟ پینسکر کرا را اظهار می‌دارد که ضدیت با يهود يك بیماری معافی علاج ناپذیر است . او می‌نویسد که : ترس از يهود يك بیماری معافی است که شکل موروثی به خود گرفته و طی هزاران سال به نسل های متعدد به ارث رسیده و درمان ناپذیر گردیده است . به ادعای پینسکر ، «علی‌العموم هیچ ملتی با نظر مساعد بر بیگانه نمی‌نگرد و چون این پدیده ریشه قومی دارد ، هیچ ملتی را هم از آن بابت نمی‌توان سلامت کرد . » (ص ۶۹) .

اصولاً نظر صهیونیست ها قبول مسأله يهود آزاری به عنوان يك پدیده اجتماعی و گذرا ، چیزی است در حکم اعتراف به سستی و بی‌پایگی استدلال‌شان در اثبات وجود ملت جهانی يهود ، ولذا صهیونیست ها می‌دانند دکتر حییم وایزمن ، با سرسختی و لجاجی که در خور هدف بزرگی هست ، ادعا می‌کنند که : « یکی از علل و موجبات اساسی ضدیت با يهود ، همانا وجود يهودیان است . »

حییم وایزمن مدعی است که : ضدیت با يهود میکربی است که هر غیر يهودی ، هر کجا که باشد و هر چه که خود منکر باشد ، بدان آلوده است . (ص ۷۱) .

مسأله جایگیر ساختن فکر « ازلی بودن ضدیت با يهود » در ذهن مردم زحمتکش يهود ، در نظر صهیونیست ها همیشه واجد اهمیت بسیار بوده است . يهود کهنسال و پیامبر فرتوت او (که آشکارا تمایلی به ظهور نداشت) در روزگاران جدید قادر نبودند امیدهایی را که به‌ایشان بسته می‌شد ، تحقق بخشند . حتی رهبران صهیونیست نیز خود بدین امر معترف بودند : « بی‌شک این ضروری مینمود که معبود دیگری بچویند و برای حل مشکلات خود روی به درگاه دیگری آورند . این درگاه البته آنتی سمیتیزم بود که صهیونیستها آن را مقصد و مقصود و مایه امید به پیروزی و تنها ملجاء و نقطه اتکای خود ساختند .

حتی پیش از پیدایش سازمان جهانی صهیونیست ها و تراست مستعمراتی يهود ، ثودور هرتزل این فکر را در سر می‌پروراند : برانگیختن این جنبش نیاز به مجاهدت چندانی ندارد . يهود آزاران خود این کار را می‌کنند .

« ... معماران گنوی جدید ، به هر حال به این قانع نبودند که يهودیان را قومی برگزیده ، ملت جهانی غیرقابل درك ، سهمناك و رعب انگیز ... اعلام کنند یا مللی را که يهودیان در میان‌شان بودند ، ضد يهود بخوانند ، بلکه با پیش کشیدن خلوص نژادی يهود دزدیگری بر پای داشتند و با استفاده از يهودیت در صدد برآمدند این فکر را در ذهن مستمعان خویش جایگیر سازند . » (ص ۷۳ و ۷۴) .

اینك می‌رسیم به عمده ترین نقطه اتکای سرمداران صهیونیسم در قرن جدید و مایه همه شبه خوانی و تمیز گردانی های ایشان ، یعنی وقایع

آلمان در خلال و قبل و بعد از جنگ جهانی دوم ، در این مورد مجال تجزیه و تحلیل وقایع به‌طور تفصیل نیست ، اما اشاراتی کوتاه می‌تواند پرده از روی حقایقی تکان دهنده بردارد :

« حییم وایزمن بروقایی که در آلمان می‌گذشت ، با آرامش و متانت بازمه بیشتری می‌نگریست . وی در پاسخ به پرسشی که کمیسون سطنتی فلسطین درباره انتقال شش میلیون يهودی مقیم اروپای غربی به فلسطین کرده بود ، اظهار داشت : خیر ! سالخورده‌گان خواهند رفت . اینها غبارهایی بیش نیستند ، بقایای پوسیده اقتصاد و اخلاق .. فقط شاخه‌ها خواهند ماند ... » (ص ۱۳۲) .

از طرف دیگر :

« .. سیاست صهیونیست ها در مقابل فاشیست ها ، بر اساس معامله‌ای که بین فرستادگان صهیونیست و آیشمن صورت گرفت ، موافقت ضمنی بود و به پدیده آمدن شرایط و اوضاعی مساعدت کرد که موجب شد تعقیب و آزار يهودیان آلمان به منتهای خود برسد . این سیاست همچنین متضمن ترتیب دادن بعضی اعتراضات بعد از واقعه به منظور کسب امتیازات سیاسی و تحصیل سرمایه بیشتر بود ... یا بیان دیگر : صهیونیست در قبال وقایع آلمان سیاستی داشتند بر مبنای : علاج واقعه بعد از وقوع باید کرد ... » (صفحه ۱۳۳) .

اما اگر پدیده يهود آزاری از همه جای دنیا رخت بر بست و ارزش های نژاد پرستانه در سراسر گیتی قدم در راه زوال نهادند و هیچ پنهانی برای تمیز خوانی نماند ، آن وقت چه باید کرد ؟

جواب این سؤال را از زبان آقای بن گوریون ، نخست وزیر اسبق اسرائیل ، بشنوید :

« ... من از اعتراف بدین نکته شرم ندارم که اگر قدرت می‌داشتیم چنان که آرزوی من دارم - گروهی از جوانان کاری را جدا می‌کردم . جوانان خوشمنده ، شایسته ، فداکار نسبت به آرمان‌ها و آرزو مند کمک به‌راهی يهودیان .

آن وقت این جوانان را به ممالکی می‌فرستادم که يهودیان‌شان غرق در خودخواهی گناه آلوده‌اند . وظیفه این جوانان این بود که خود را غیر يهودی جلوه دهند ... و يهودیان را با شعارهای ضد يهود به ستوه آورند . شعارهایی مانند : يهودی قاتل ا برگرد به فلسطین ! ... من قول می‌دهم که نتیجه کار از لحاظ مهاجرت ، هزاران بار بیش از نتایجی می‌بود که موعظه هزاران فرستاده‌ای به پار آورده است که در گوش‌های ناشنوا خوانده‌اند ... » (ص ۱۵۲) .

... آدم وقتی گفته‌ها و نوشته‌های نویسندگان طراز اول صهیونیسم را ، که از نظر ایشان يهود آزاری موهبتی است الهی ، به یاد می‌آورد ، ناگزیر و مطلقاً به این نتیجه می‌رسد که هر پدیده‌ای که مانع از وصول ایشان به اهداف صهیونیستی خویش گردد ، می‌تواند به عنوان « ضد يهود » یا آنتی سمیتیک توصیف شود ...

* نیوکدیس همان « بخت‌النصر » است .